

الحمد لله  
البرحمين

دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای درجه کارشناسی ارشد  
در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده مرکز مشهد

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

ادبیات عامه مردم کاشمر

استاد راهنما:

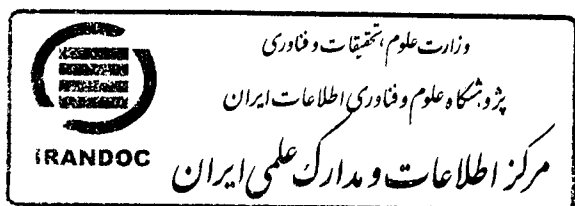
جناب آقای دکتر محمد مهدی ناصح

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد باقر اولیایی

نگارش:

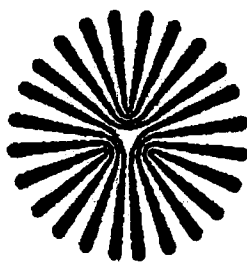
زهرا عصمتی مقدم



پاییز ۸۹

۱۵۰۱۳۱

۱۳۸۹/۱۰/۱۹



# دانشگاه پیام نور

بسمه تعالی

## تصویب نامه پایان نامه

پایان نامه تحت عنوان: ادبیات عامه مردم کاشمر

که توسط زهرا عصمتی مقدم به شماره دانشجویی ۸۷۰۰۰۵۹۰۹ تهیه و به هیئت داوران ارائه گردیده است مورد تأیید می باشد.

تاریخ دفاع: ۱۳۸۹/۹/۷

نمره

۱۸

درجه ارزشیابی:  $\frac{۷}{۱۰}$

اعضای هیئت داوران:

نام و نام خانوادگی	هیئت داوران	مرتبه علمی	امضاء
محمد مهدی ناصح	استاد راهنما	استاد	
محمد باقر اولیایی	استاد مشاور	دانشوری	
جلیل مسعودی فرد	استاد ممتحن	استادیار	
محمد جواد عرفانی بیضایی	نماینده گروه آموزشی	استاد یار	

اینجانب زهرا عصمتی مقدم دانشجوی ورودی سال ۸۷ مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی گواهی می‌نمایم چنانچه در پایان نامه خود از فکر، ایده و نوشته دیگری بهره گرفته‌ام با نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم منبع و ماخذ آن را نیز در جای مناسب ذکر کرده‌ام. بدیهی است مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد بر عهده خویش می‌دانم و جوابگوی آن خواهم بود.

دانشجو تایید می‌نماید که مطالب مندرج در این پایان نامه (رساله) نتیجه تحقیقات خودش می‌باشد و در صورت استفاده از نتایج دیگران مرجع آن را ذکر نموده است.

نام و نام خانوادگی دانشجو زهرا عصمتی مقدم  
تاریخ و امضاء ۱۳۸۹، ۹، ۷

اینجانب زهرا عصمتی مقدم دانشجوی ورودی سال ۸۷ مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی گواهی می‌نمایم چنانچه براساس مطالب پایان نامه خود اقدام به انتشار مقاله، کتاب، و... به صورت مشترک و با ذکر نام استاد راهنما مبادرت نمودم.

نام و نام خانوادگی دانشجو زهرا عصمتی مقدم  
تاریخ و امضاء ۱۳۸۹، ۹، ۷

کلیه حقوق مادی مترتب از نتایج مطالعات، آزمایشات و نوآوری ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه پیام نور می‌باشد.

ماه و سال

آذر ۸۹

تقدیم به:

به پدر و مادرم

که با مهربانی باوفداکاری های بی دریغشان، همواره حامی و پشتیبانم بودند.

و به همسر و فرزندانم

که با صبر و شکیبایی همراه همیشگی ام بودند.

# حمد و سپاس

پروردگار یکتا را که مرا توفیق عنایت فرمود تا در پرتو الطاف بیکرانش بر معلومات خود بیفزایم و با سپاس

فراوان از استادان گرامی تقدیرم آقایان: دکتر محمد مهدی ناصح استاد راهنما و دکتر محمد باقر اولیایی

استاد مشاور و دکتر حسن بساک مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی و از دیگر عزیزانی که در به پایان رساندن

این رساله مروری کردند که اگر همکارهای بی دریغ این عزیزان نبود کار سامان نمی گرفت.

فرم چکیده پایان نامه تحصیلی دوره تکمیلی

نام خانوادگی: عصمتی مقدم نام: زهرا

استاد راهنما: دکتر محمد مهدی ناصح استاد مشاور: دکتر محمد باقر اولیایی

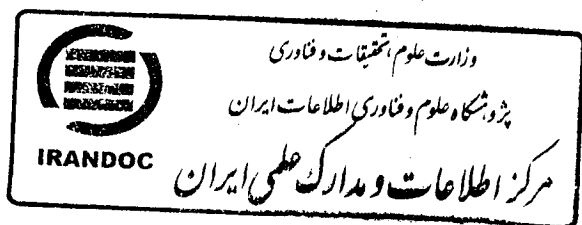
دانشگاه: پیام نور مرکز مشهد رشته: ادبیات فارسی مقطع: کارشناسی ارشد

عنوان پایان نامه: ادبیات عامه ی مردم کاشمر

باتوجه به اهمیتی که فرهنگ و ادب عامه در بررسی مسائل جامعه شناختی و فرهنگی هر قوم و ملت دارد، هدف این رساله، تحقیق و بررسی و گردآوری ادبیات عامیانه مردم کاشمر می باشد. باتوجه به غنای فرهنگی و گستره جغرافیایی منطقه مورد نظر، به بررسی و جمع آوری ادبیات عامه در حد توان پرداخته شده است. بخش اعظم کار به روش تحقیق میدانی و قسمتی از آن کار کتابخانه ای می باشد. مواد زبانی حاصل تحقیق نگارنده از قول گویندگان موثق می باشد که به صورت حضوری جمع آوری شده است

رساله حاضر در دو اوده فصل تنظیم شده است. فصل اول: معرفی اجمالی شهر کاشمر. فصل دوم تا دوازدهم شامل: تاثیر عوامل اقتصادی و جغرافیایی بر ادبیات عامیانه، امثال و حکم، افسانه ها، دوبیتی ها، اشعار عامیانه در مراسم مختلف، ادبیات مذهبی، لالایی، چیستان، مثل و واژه های عامیانه می باشد. در پایان به اهم منابع مورد استفاده اشاره شده است.

کلیدواژه ها: فرهنگ عامه، ادبیات عامه، ترانه، افسانه، امثال و حکم، اشعار عامیانه.



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۶	الفبای صوتی یا آوایی.....
۸	فصل اول: معرفی اجمالی شهرستان کاشمر.....
۲۰	فصل دوم: تاثیر عوامل جغرافیایی و اقتصادی بر فرهنگ و ادبیات عامیانه.....
۲۳	فصل سوم: امثال و حکم.....
۹۳	فصل چهارم: دوبیتی ها.....
۱۳۳	فصل پنجم: رباعی.....
۱۳۸	فصل ششم: افسانه.....
۲۱۶	فصل هفتم: اشعار عامیانه در مراسم مختلف.....
۲۲۷	فصل هشتم: ادبیات مذهبی.....
۲۴۲	فصل نهم: چیستان.....
۲۴۶	فصل دهم: لالایی.....
۲۵۵	فصل یازدهم: متل.....
۲۶۲	فصل دوازدهم: واژگان عامیانه.....
۳۱۶	نتیجه گیری.....
۳۱۹	فهرست منابع و مآخذ.....



## مقدمه :

ای به سزا لایق حمد و ثنا      ذات تو پاک از صفت ناسزا  
آنچه تو شایسته آنی به حق      زهره اوصاف تو گفتن کرا

خداوند بزرگ را شکر می‌کنم که توفیق مطالعه و بررسی گوشه‌ای از میراث پر افتخار فرهنگ و ادب ایران را به این حقیر عطا فرمود. البته روشن است که طی این مسیر جز با راهنمایی‌های استادان محترم میسر نبود چنان که خواجه شیراز به هر طالبی سفارش می‌کند:

طی این مرحله بی‌همراهی حضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

توفیقی نصیب این جانب شده است که آن را مغتنم شمرده و به مقوله‌ی ادبیات عامه مردم شهرستان کاشمر که بخشی از مجموعه‌ی عام فرهنگ مردم کاشمر است، خواهم پرداخت.

فرهنگ چکیده‌ی تلاش انسان در جریان تاریخ برای پاسخ به نیازهای درونی و بیرونی اوست. هر نسلی میراث‌دار فرهنگ نسل قبل از خود است، هر نسل باید این میراث را بارورتر کرده و به نسل بعد ارائه دهد. بنابراین فرهنگ شمول عام دارد و به کلیه رفتارهای اکتسابی که در روند تاریخ برای بالندگی بارور گشته و تا به امروز رسیده است، اطلاق می‌شود.

شادروان جلال آل احمد در کتاب «نفرین زمین» می‌گوید «فرهنگ یعنی تحویل بار مرده‌ها به زنده‌ها که به این نکته اشاره دارد که فرهنگ، آن چیزهایی است که تازه‌ها از قدیمی‌ها و امروزی‌ها از دیروزها به ارث برده‌اند». (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۳)

محققان ادبیات را به دو بخش مستقل که رابطه‌ی ناگسستنی با یکدیگر دارند، تقسیم کرده‌اند. یکی ادبیات شفاهی و دیگری ادبیات تألیفی. راجع به ادبیات تألیفی پژوهندگان ادبیات فارسی معمولاً همان اصطلاح علمی رایج «ادبیات» را به کار می‌برند. اما نسبت به اصطلاح «ادبیات شفاهی» که علمی مستقل و جوان است، چندین اصطلاح مورد استفاده قرار گرفته است: «ادبیات عامیانه»، «ادبیات مردم»، «فرهنگ مردم»، «فرهنگ عامه»، «ادبیات توده‌ها»، فولکلور و امثال این. (رحمانی، ۱۳۸۰: مقدمه مولف)

کلمه‌ی فولکلور مرکب از دو جزء فولک «Folk» و لور «Lore» که جزء اول را در فارسی به مردم، توده، عامه‌ی خلق و عوام ترجمه کرده‌اند و بخش دوم را به دانش، آگاهی، حکمت، معلومات دانستی و کلماتی از این دست ترجمه کرده‌اند. که می‌توان از آن به مجموعه‌ی اطلاعات مردم، معلومات توده، فرهنگ مردم و دانش عوام تعبیر کرد. (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۹)

سی اس برن «C.S. Burn» موضوعاتی را که به نام فولکلور بررسی می‌شوند در سه مقوله‌ی اصلی و چندین مقوله‌ی فرعی قرار می‌دهد:

الف- باورها، عرف و عادات مربوط به زمین، آسمان، دنیای گیاهان و رویدنی‌ها، دنیای حیوانات، دنیای انسانی، اشیای مصنوع بشر، روح و نفس و دنیای دیگر، موجودات ما فوق بشر...

ب- آداب و رسوم مربوط به نهادهای سیاسی، اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل، پیشه‌ها، گاه شماری و تقویم جشن‌ها، بازی‌ها، سرگرمی و اوقات فراغت.

ج- داستانها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌های حقیقی و سرگرم کننده، تصنیف‌ها، مثل‌ها، چیستانها. (بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۱)

فرهنگ عامه‌ی هر ملتی دارای ویژگی‌ها و مضامینی است که باعث جدایی و تمایز جامعه‌ای از جامعه‌ی دیگر می‌شود و در عین حال همبستگی‌های انسانی را نیز در نظر دارد. زیرا پایه‌ی آن بر نیازهای اصلی و واقعی بشر نهاده شده است و تا حد زیادی به طور طبیعی در میان اقوام و قبایل گوناگون اشتراک دارد. فرهنگ عامل مؤثری در احساس پیوند و خویشاوندی و حسن تفاهم است. که این تفاهم برای انسانهایی که روز به روز از یکدیگر دور می‌شوند و حتی با هم در ستیزند، بسیار ضروری است. چنان که همین ویژگی در کشور ایران، که در آن قبایل و لهجه‌های گوناگون وجود دارد، در عین اختلاف ظاهری فولکلور آن‌ها، در عمق یکی است و خود محکمترین سند وحدت قومی به شمار می‌آید. (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱)

صادق هدایت از فولکلور، به عنوان زایل کننده‌ی دشمنی با بیگانگان یاد می‌کند و معتقد است که فرهنگ عامه می‌تواند همبستگی نژاد بشر را موجب شود. (هدایت، ۱۳۷۹: ۴۱۱)

سرزمین کهن ایران که سرزمین ذوق و ادب است، در زمینه‌ی ادبیات عامه بسیار غنی و سرشار است، ترانه‌های زیبا و شیرینی که در میان روستائیان متداول است، مراسم و عاداتی که هنوز در میان مردم این کشور برگزار می‌شود، لغات محلی که اصالت خود را حفظ نموده‌اند و داستانهای عامیانه‌ای که در گوشه و کنار این مملکت وجود دارد، از دیرباز مستشرقین و دانشمندان را به خود جلب کرده است. ولی با این همه جای تأسف است، که به این احساسات سرشار ملی و اندیشه‌های لطیف توجه کاملی نشده و نمی‌شود. ادبیات عامه آیینی تمام نمایی است که گذشته یک کشور را به خوبی منعکس می‌کند و می‌توان از مطالعه آن به روحیات و اخلاق و تمدن آن پی برد.

با توجه به اهمیت و ارزش فرهنگ مردم شایسته است توجه ویژه‌ای به آن شود و بسیاری از این سنت‌ها که مکتوب نشده و در سینه‌ها محفوظ است و با مرگ هر یک از حاملان این فرهنگ گنجینه‌ای در خاک فرو می‌رود، ممکن است چندی نگذرد که شاهد باشیم از گذشته‌ی خود نیز گسسته‌ایم. و به قولی «اگر این سنت‌ها گردآوری و اسناد مربوط به آن تهیه نشود، آثاری از آن به جا نخواهد ماند. و در نتیجه فرصتی که برای مطالعه و بررسی نیروی خلاقه و نبوغ بشر وجود دارد، از دست می‌رود». (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱)

ادبیات عامه در برگیرنده‌ی کنایه‌ها، اشاره‌ها، تشبیه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تمثیل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها، لالائیها، متل‌ها، آثار شاعران محلی، حکایت‌ها، قصه‌ها، لطیفه‌ها و مانند اینهاست که دامنه‌ای بس وسیع دارد و در فرهنگ مردم حائز اهمیت بسیار است که از طریق گفتار منتقل می‌شود، در این انتقال سینه به سینه، دست و ابزار نقش نداشته است و به همین خاطر چیزی مکتوب نشده است.

سخن از داستانها، مثلها، متلها، چیستانها، ترانه‌ها، اشعار عامیانه، واژه‌ها و اصطلاحاتی است که مهمترین حامل آن زبان بوده است. محمل ادبیات مردم عامه کاشمر نیز لهجی کاشمیری است که اهل ذوق و قریحه آن را شیرین یافته‌اند.

مسلم است که اصل کلی فرهنگ‌پذیری، اختلاط فرهنگی و نیز فرهنگ‌زدایی که در مورد خرده فرهنگ‌ها جاری است، در مورد خرده فرهنگ مردم کاشمر نیز صادق است. لهجی کاشمیری یکی از

عناصر مجموعه خرده فرهنگ کاشمر است که مانند اکثر خرده فرهنگها مورد تهاجم عوامل و عناصر فرهنگی غالب قرار گرفته که از طریق رسانه‌های همگانی در عمق اندیشه‌های مردم نفوذ کرده است. امروزه اکثر خانواده‌های جوان با فرزندان خردسال خود به لهجی کاشمیری صحبت نمی‌کنند و سعی می‌کنند با زبان فارسی معیار با آنها سخن بگویند و کودکان اغلب با لهجی اصیل کاشمیری بیگانه هستند و معنی بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحاتی را که پدر بزرگها و مادر بزرگهایشان به کار می‌برند متوجه نمی‌شوند. این موضوع متأسفانه در میان بعضی از روستائیان نیز دیده می‌شود.

نگارنده این سطور، به عنوان یک فرد کاشمیری، ناظر مرگ تدریجی این میراث گرانبها و کهن و فروپاشی آن در زیر چرخهای سنگین و مهاجم فرهنگهای مسلط قرن بیستم است، پس بر خود لازم دانسته تا به گردآوری حداقل قسمتی از آن پردازد و آنها را به طور منظم دسته‌بندی و مکتوب نماید. ابتدا طرح کلی را با استفاده از راهنمایی استادان گرامی و آثار محققان و دانشمندان آماده نمودم و ابزار کار فراهم شد سپس به افراد معمولاً کهنسال و آگاه بسیاری، از شهر و روستا بخصوص روستاهای رزق آباد، تریقان، فدافن و ... مراجعه نمودم، این افراد با اطمینان خاطر و روی باز و با صفا و صمیمیت خاص خود محفوظات گرانبهای خود را بازگو می‌کردند.

رساله به دوازده فصل تقسیم می‌گردد که در فصل اول نظری گذرا به تاریخچه کاشمر و قدمت آن افکنده می‌شود، در این فصل، از کتب تاریخی و شواهد باستانی و سایر اسناد و مدارک استفاده شده است. سپس نظری به سیمای اقتصادی شهر می‌افکنیم که در این مورد از اسناد و مدارک موجود در فرمانداری شهرستان استفاده شده است و سپس به قلمرو اصلی موضوع رساله گام گذاشته شده است که گردآوری و مکتوب کردن ادبیات عامه مردم کاشمر در حد توان این حقیر می‌باشد. جهان بیکران افسانه‌ها، مثلها، حکمتها، واژه‌ها و ... به رویمان گشوده می‌شود و با ذکر نمونه‌هایی از آن موفق به درک گوشه‌ای از آرمانها، اندیشه‌ها و جهان‌بینی و هوش سرشار این مردم می‌شویم.

بیشتر این اطلاعات از زبان صاحبان واقعی و اصلی این میراث فرهنگی یعنی بومیان کهنسال کاشمر و روستائیان با رعایت کامل امانت نوشته شده است و سعی گردیده معانی و مفاهیم آن به زبان

رسمی و معیار برگردانده شود. و در کنار این، بسیاری از کتب نگاشته شده‌ی صاحب نظران در مورد فرهنگ و دانش توده‌ها مطالعه شده است.

در نقل مطالب، هیچ اعمال سلیقه‌ای نشده است و هیچ دخل و تصرفی در آن نشده است و حرمت نقل آن داشته شده، و در بیان برخی مطالب که ممکن است شکل ناخوشایندی داشته باشد، فقط قصد بیان مطلب بوده نه توهین و تحقیر.

سعی شده است، در ابتدای هر فصل، تحلیل کلی نوشته شود، و باید اضافه نمود که عمق و پهنای ادبیات عامه چنان ژرف و گسترده است که هر گوشه‌ای از آن نیاز به تحقیق دقیق و نوشتن بسیار دارد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم سپاس خود را به محضر استادان گرامی و ارجمند جناب آقای دکتر محمد مهدی ناصح، آقای دکتر محمد باقر اولیایی و جناب آقای دکتر بساک که مرا در این مهم یاری و راهنمایی کردند، تقدیم دارم. و همچنین از پدر بزرگوار و مادر عزیزم که در قسمت واژه‌ها و افسانه‌ها کمک شایانی به این حقیر نمودند و نیز آقای محمد کریمی که دست نوشته‌های ایشان در بخش امثال و حکم و واژه‌ها کمک بزرگی برای بنده محسوب می‌شود و همچنین از آقای عاجل که در فصل ادبیات مذهبی از مطالب ایشان بهره برده ام، کمال تقدیر و تشکر را دارم و برترین درود و سپاس خود را به پیشگاه راویان و ناقلان افسانه‌ها، مثلها، ترانه‌ها و ... که خالصانه محفوظات و دانسته‌های خود را نثار کردند، هدیه می‌کنم.

عصمتی مقدم

## الفبای صوتی یا آوایی

K به جای ک	A به جای آ
G به جای گ	Â به جای آ
L به جای ل	B به جای ب
M به جای م	P به جای پ
N به جای ن	T به جای ت و ط
OW=AW صدای مرکب (أ+و)	S به جای ث و س و ص
V به جای و	Š به جای ش
H به جای ح، ه، ه	J به جای ج
Y به جای ی	Č به جای چ
O به جای اُ	X به جای خ
Ô به جای اُو	D به جای د
U به جای او	R به جای ر
E به جای اِ	Z به جای ز و ض و ظ و ذ
I به جای ای	Ž به جای ژ
Â به جای ای کوتاه	F به جای ف
	Q به جای غ و ق

## فصل اول:

معرفی اجمالی شهرستان کاشمر

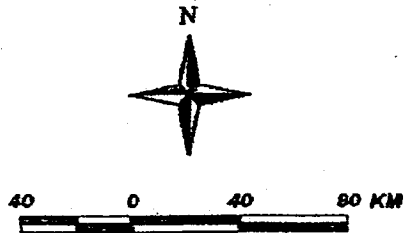
# سازمان مدیریت و برنامه ریزی خراسان رضوی

نقشه تقسیمات سیاسی به تفکیک شهرستان - گروه GIS شهریور ۸۴

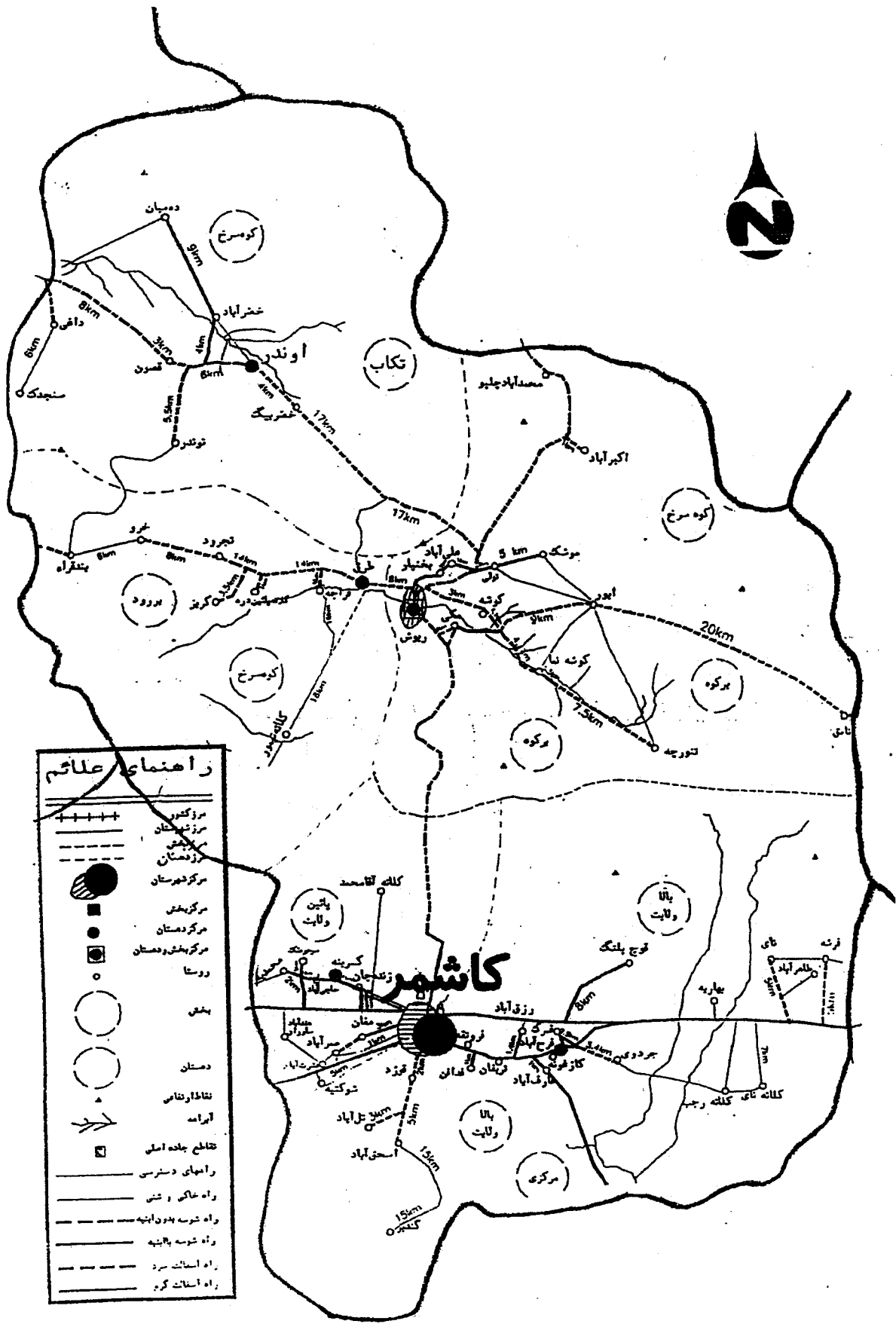


راهنما

⊙	مرکز شهرستان
●	نقاط شهری
□	محدوده شهرستان







**راهنمای علائم**

+++++	مرکز کشور
-----	مرکز استان
-----	مرکز شهرستان
-----	مرکز دهستان
-----	مرکز بخش و دهستان
○	روستا
○	بخش
○	دهستان
○	نقاط ارتفاعی
▲	آبراهه
□	تقاطع جاده اصلی
—	راهنمای دسترسی
—	راه عالی و شش
—	راه شوسه بدون آسفالت
—	راه شوسه با آسفالت
—	راه آسفالت سرد
—	راه آسفالت گرم

## - موقعیت جغرافیایی:

شهرستان کاشمر یکی از شهرستان‌های استان خراسان است که با ۴.۴۸۱.۰۰۰ کیلومتر مربع (از کل استان خراسان) در قسمت غرب و مرکز استان واقع است. این شهرستان از شمال به نیشابور و سبزوار، از شرق و شمال شرقی به تربت حیدریه از جنوب به گناباد و از سمت غرب به بردسکن محدود می‌شود.

شهر کاشمر در  $58^{\circ}27'$  طول شرقی و  $35^{\circ}12'$  عرض شمالی قرار گرفته است. مرزهای طبیعی شهرستان در غرب، نه دشت کویر، در جنوب کویر نمک و در شمال سلسله جبال کوهسرخ می‌باشد. این ارتفاعات دشت کاشمر را از دشت سبزوار جدا می‌کند.

شهرستان کاشمر شامل دو بخش و پنج دهستان به نام‌های زیر است:

### • بخش مرکزی شهرستان کاشمر

۱- دهستان بالا و لایت

۲- دهستان پایین و لایت

### • بخش کوهسرخ

۱- دهستان برود

۲- دهستان برکوه

۳- دهستان تکاب

در سال ۱۳۷۴ هـ. ش بخشی از آن تحت عنوان شهرستان بردسکن جدا و در سال ۱۳۸۲ بخش دیگری به نام شهرستان خلیل‌آباد از آن جدا شد.

جمعیت شهرستان کاشمر بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود ۱۴۹.۳۵۸ نفر است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>- بر اساس اسناد فرمانداری شهرستان است.

## - وجه تسمیه و نام شهرستان:

مرکز شهرستان کاشمر، شهر کاشمر است که سابقاً ترشیز خوانده می‌شده است. شهر کاشمر در ۶۰ سال اخیر به این نام معروف شده است. هسته اولیه‌ی شهر در محل سرو کاشمر بوده که معروف است دست کشت زردشت بوده و این خود قدمت شهر را می‌رساند.

که پیش از زرتشت نیز در این محل آبادی وجود داشته است. (بی تقصیر، ۱۳۷۴: ۱۰)

سرو کاشمر عمری دارد به درازای حداقل ۲۴۰۰ سال و ترشیز پیشینه‌ای دارد لابد و لا محاله بیش و پیش از این سالها، چرا که نخست می‌باید خاکی باشد و آبی و آبادانی‌ای تا درختی در آن خاک ریشه بدواند و به مدد آن آب و باران، ببالد و بی‌تردید خاک ترشیز پیش از درخت کاشمر دامنگیر خاطر درختکاران بوده است... شهر زیبای کاشمر با سر پشت نهادن بیش از بیست قرن حوادث روزگار اکنون در شمار یکی از دست نخورده‌ترین شهرهای خراسان است به لحاظ ترکیب جمعیت و حفظ آداب و عادات و سیر و سنن و این در جای خود البته که غنیمت پر قیمتی است. (خسروی، ۱۳۷۲: ۱۲-۹)

«... ترشیز را بهمن اسفندیار ساخت شهری کوچک است و گرمسیر و حصار بی‌غایت حسین دارد و آب آن از کاریز است و دیمهای بسیار دارد و ارتفاعات نیکو دارد و غلات بسیار و میوه‌هایی خوب و انگور و انجیر و انار بغایت نیکو باشد و ابریشم حاصل شود و همه نوع ارتفاع دارند، کاشمر در آن ولایت قصبه است و در قدیم درختی سرو بوده است چنانچه در عالم هیچ درختی از آن بلندتر نبود. چنین گویند که جاماسب حکیم نشانده بود و در شاهنامه ذکر درخت کاشمر بسیار آمده، چنانکه گفته‌اند:

«یکی شاخ سرو آورند از بهشت به پیش در کاشمر اندر بکشت»

(مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۲)

«... معروف است زردشت دو شاخه کاج از بهشت آورد و بدست خویش یکی از آنها را در کاشمر و دیگری در فارمد از قرای طوس کاشت، این دو قلمه به مرور زمان بی‌اندازه بزرگ و کهن می‌شوند و مردم به آنها معتقد بوده‌اند. می‌گویند که مرغان بی‌شمار بر شاخه‌های آن آشیانه داشته‌اند و

در سایه آن جانوران بسیار می‌چریده‌اند. شهرت این درخت که به گوش خلیفه متوکل عباسی می‌رسد حکمی به طاهر بن عبدا... که در آن زمان حاکم خراسان بوده می‌نویسد درخت سرو کاشمر را که در بست نیشابور بوده بریده بر گردونه‌ها بنهند و شاخه‌های آن را در نمد گرفته بر شتران بار کرده به بغداد بفرستند. دسته‌ای از زردتشتیان که این حکم می‌شنوند پنجاه هزار دینار به طاهر وعده می‌دهند که این درخت را نبرد ولی طاهر درخت را می‌اندازد و به قول نگارنده تاریخ جهان نما از مدت عمر آن درخت تا سنه دویست و سی دو (۲۳۲ هجری) هزار و چهارصد و پنجاه سال گذشته بود و چنان درخت بیفتاد در آن حدود زمین بلرزید و به کاریزها و بناها خلل راه یافت و اصناف مرغان بیرون از حد و حصر از شاخسار آن درخت پریدن کردند چنانکه هوا پوشیده گشت و مرغان به انواع اصوات خوش، نوحه و زاری می‌کردند ... و چون این درخت به یک منزلی مقر خلیفه رسید غلامان ترک شب هنگام بر سر متوکل علیه اللعنه ریخته تن او را پاره پاره کردند. (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۱۱)

در شاهنامه‌ی فردوسی از بست<sup>۱</sup> نام برده شده و در آن داستان یزد گرد، آخرین شهریار ایرانی پیش از عرب آمده که وی در راه یافتن به مرو از همین شهر عبور کرد.

از آن جایگه برکشیدند کوس به بست و نیشابور شد تا به توس  
خبر یافت ماهوی سوری ز شاه که از مرو طوس اندز آمد سپاه  
پذیره شدش با سپاهی گران همه نیزه‌داران و جوشن‌وران  
( خسروی، ۱۳۷۲: ۱۹ )

نقل قولهایی که تا اینجا در مورد پیشینه تاریخی شهر کاشمر ارائه شد، بیان‌کننده این مطلب می‌باشد که کاشمر منطقه‌ای تاریخی و باستانی است. رجوع گذشته تاریخی کاشمر، بدون سخن گفتن در مورد سرو آن غیر ممکن است و شاید بشود نام کاشمر فعلی را بی‌ارتباط با مسئله سرو ندانست نه از آن جهت که سرو در قریه کاشمر بوده است بلکه از این جهت که نام خود قریه احتمالاً از کاشت درخت گرفته شده است و آن به این صورت است که کاشمر را «کشمار» هم گفته‌اند. قابل ذکر است

<sup>۱</sup> - بست یکی از بیست و پنج نام این منطقه در گذر تاریخ است. از جمله نامهای دیگر می‌توان موارد زیر اشاره کرد: سلطانیه، پشت، ترشیز، طرثیث، ترسیس، پست و ...